

نقدی بر کتاب

آموزش و پرورش تطبیقی: رویکردها، روش‌ها، و اصول

عباس معدن‌دار آرانی*

چکیده

طی چند دهه اخیر رقابت‌های آموزشی باعث توجه روزافزون اندیشمندان به درک تحولات و نوآوری‌ها و شیوه‌های حل و فصل چالش‌های آموزش و پرورش در دیگر جوامع شده است. در این زمینه، رسالت اصلی علم آموزش و پرورش تطبیقی مطالعه انتقادی شباهت‌ها و تفاوت‌های آموزشی شایع در بین جوامع و فرهنگ‌هاست. در ایران مباحث آموزش و پرورش تطبیقی به صورت یک درس سه‌واحدی در رشته علوم تربیتی و در سطوح کارشناسی، کارشناسی ارشد، و دکترا ارائه می‌شود. تدوین و تألیف کتاب *آموزش و پرورش تطبیقی: رویکردها، روش‌ها، و اصول* مبین تلاشی آگاهانه برای معرفی بیش‌تر این علم با توجه به بنیان‌های نظری و اصول حاکم بر آن است. در مقاله حاضر، کتاب مذکور از بعد شکل و محتوا بررسی و به امتیازها و کاستی‌های آن اشاره می‌شود. با توجه به حجم کم و تعداد محدود صفحات، این اثر توانسته است تا حد نسبی خوانندگان را با چهارچوب‌های کلی و اولیه این علم آشنا کند. هم‌چنین، مهم‌ترین کاستی اثر حاضر را می‌توان فقدان توجه به جریان‌ات معاصر فکری علم آموزش و پرورش تطبیقی دانست.

کلیدواژه‌ها: آموزش و پرورش تطبیقی، الگوگیری آموزشی، علوم تربیتی، نقد محتوایی، کتاب دانشگاهی.

۱. مقدمه

بی‌تردید رشد و توسعه جوامع و نهادهای آن منوط به یادگیری مداوم از طریق ارج نهادن به تجربه دیگران به نفع خود است. تجربه جهانی در یک‌صد سال اخیر نشان می‌دهد که

* استادیار و فوق‌دکترای آموزش و پرورش تطبیقی، گروه علوم تربیتی دانشگاه لرستان، arani.a@lu.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۷/۰۲

ملت‌های فهیم در پی درس‌آموزی از تجارب دیگران برای رهایی سریع‌تر از مدارهای توسعه‌نیافتگی بوده‌اند. جوامع بشری چالش‌های مشترک بسیاری دارند. چالش‌ها جهانی‌اند و در بسیاری از مواقع راه‌حل‌ها نیز همین‌گونه‌اند (Lamy 2010). درک این واقعیت باعث پیدایش «علوم تطبیقی» (comparative sciences) شده است. علوم تطبیقی علمی است که دانشمندان آن دوست دارند بدانند همکارانشان در کشورهای دیگر چه می‌کنند؟ پرسش‌ها و مسائل عمده آنان چیست؟ چه وجه اشتراک یا افتراقی بین مسائل و چالش‌های آن‌ها با مسائل و چالش‌های خودشان وجود دارد؟ و چه راه‌حل‌هایی برای رفع آن اندیشیده و به‌کار بسته‌اند؟ آموزش و پرورش تطبیقی (comparative education) در پی آن است که نشان دهد ما مجبور نیستیم برای یک عمر با چالش‌ها و مسائل نظام آموزشی خود بسازیم. در زمانه‌ای که دنیا به‌سرعت در حال تغییر است، نظام آموزشی نباید گرفتار چنبره‌ای از مسائل قدیمی باشد. اگر زندگی بدون مسئله لطفی ندارد، نظام آموزشی باید مسائل کهنه خود را هرچه زودتر حل و فصل کند و به استقبال مسائل نو برود. گاهی مسائل جدید می‌تواند نشان‌دهنده حرکت به سمت جلو باشد (معدن‌دار آرانی و کاکیا ۱۳۹۴). آموزش و پرورش تطبیقی علمی است که می‌خواهد با نگاه به تجربه و دانش دیگران نشان دهد لزوماً بهترین روش برای حل مسائل اختراع دوباره اختراعات با برچسب «بومی‌بودن» نیست. بر این اساس، استفاده سریع از دانش جهانی توأم با اعمال تغییرات مناسب محیطی توصیه اصلی این علم است. هم‌چنین، رسالت اصلی علم آموزش و پرورش تطبیقی مطالعه شباهت‌ها و تفاوت‌های آموزشی، تأثیر این نظام‌ها در یک‌دیگر، و تأثیرسیاست‌های دولتی در سطوح گوناگون آموزشی است (Epstein 2001).

بر این اساس، آگاهی از جایگاه ویژه نظام آموزشی و نقش آن در تحولات اجتماعی باعث شده است که طی دو سه دهه اخیر در بسیاری از کشورها آموزش و پرورش تطبیقی به یکی از پویاترین رشته‌های علمی موردتوجه سیاست‌مداران، علمای علوم تربیتی، و دست‌اندرکاران و برنامه‌ریزان نظام‌های آموزشی مبدل شود و ده‌ها دپارتمان آموزشی، دوره‌های علمی، کتاب‌ها و نشریات، و هم‌چنین بیش از سی انجمن ملی آموزش و پرورش تطبیقی در سرتاسر گیتی تأسیس شود (Masemann et al. 2007)؛ درحالی‌که در ایران ضرورت توجه به نوآوری‌های آموزشی و هم‌چنین شیوه‌های مبارزه با چالش‌ها و مسائل آموزش و پرورش در سایر کشورها هر روز بیش‌ازپیش آشکار می‌شود، این رشته علمی کم‌تر موردتوجه دست‌اندرکاران و برنامه‌ریزان آموزش عالی قرار گرفته و منابع موجود در این زمینه بسیار محدود است؛ به‌نحوی‌که در رشته علوم تربیتی فقط سه واحد درسی با

عنوان «آموزش و پرورش تطبیقی» به دانشجویان ارائه می‌شود (محسن پور ۱۳۹۳). در حالی که تأسیس رشته آموزش و پرورش تطبیقی در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترا در دانشگاه‌های معتبر جهان و هم‌چنین تألیف آثار بدیع و مقالات متعدد را شاهدیم، بررسی اجمالی کتاب‌های مورد استفاده دانشجویان و علاقه‌مندان این علم در کشور ما به‌خوبی نشان می‌دهد که از تألیف اکثر منابع بیش از دو دهه گذشته است و از بعد محتوا بسیاری از آنان تکرار کتاب‌های قبلی‌اند. بر این اساس، کتاب *آموزش و پرورش تطبیقی: رویکردها، روش‌ها، و اصول* مبین تلاش ارزشمند و نوبی است که باید قدردانی شود و هم‌زمان برای اعتلای علمی، محاسن، و محدودیت‌های آن بررسی انجام شود و در بوتۀ سنجش و نقد قرار گیرد.

۲. معرفی اثر

در این بخش به توصیف شکلی و خلاصه محتوا اشاره می‌شود:

۱.۲ توصیف شکلی اثر

کتاب *آموزش و پرورش تطبیقی: رویکردها، روش‌ها، و اصول* نوشته بهرام محسن پور است که سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی در سال ۱۳۹۳ (ویراست دوم) با تعداد صفحات ۱۲۳ و شمارگان ۲۵۰۰ نسخه و در قطع وزیری چاپ کرده است. اثر حاضر برای نخستین بار در سال ۱۳۸۹ با نام *آموزش و پرورش تطبیقی: مبانی، اصول، و روش‌ها* منتشر و تا سال ۱۳۹۳ سه مرتبه بدون تغییر چاپ شده است. کتاب در سال ۱۳۹۳ در ویراست جدید با تغییر نام و افزودن یک مقدمه و یک بخش جدید (در فصل اول) مجدداً در شش فصل تنظیم و چاپ شده است. فصل اول به کلیات اختصاص دارد. در فصل دوم به تاریخ تحول آموزش و پرورش تطبیقی و در فصل سوم به روش‌های تحقیق در آموزش و پرورش تطبیقی توجه شده است. فصل چهارم با بررسی رویکردهای آموزش و پرورش تطبیقی و فصل پنجم با توضیح اصول و معیارهای استفاده از تجارب آموزشی سایر جوامع بیش‌ترین حجم کتاب را به‌خود اختصاص داده‌اند. فصل ششم و پایانی به بررسی جایگاه آموزش و پرورش تطبیقی پرداخته است. منابع فارسی و انگلیسی در پایان هر فصل به‌صورت مجزا ذکر شده است و بنابراین، بخشی با عنوان کتاب‌نامه در پایان کتاب وجود ندارد. کتاب دارای دو پیوست، واژه‌نامه انگلیسی به فارسی، و نمایه اسامی است.

۲.۲ خلاصه محتوای اثر

نویسنده در مقدمه جدیدی که بر کتاب افزوده است به‌اجمال خواننده را با سیر تاریخی علم آموزش و پرورش تطبیقی در ایران و جهان آشنا و هم‌زمان اذعان می‌کند که محتوای کتاب شامل همه مباحث این علم نیست (همان: ۴). هم‌چنین، در مقدمه جدید نویسنده محترم کوچک‌ترین اشاره‌ای به تغییرات جدید کتاب نکرده است و هیچ توضیحی ارائه نمی‌کند درخصوص این که چرا نام کتاب بعد از یک دوره زمانی پانزده‌ساله تغییر یافته است.

فصل اول با عنوان «کلیات» به بیان تاریخچه مختصری از چگونگی ارائه درسی به‌نام آموزش و پرورش تطبیقی و ضرورت تدریس آن در نظام آموزش عالی ایران پرداخته است و اشاره می‌کند که در دهه ۱۳۴۰ خورشیدی، به‌علت وجود طرحی برای تغییر نظام آموزش و پرورش، تألیف کتابی درخصوص آگاهی از وضعیت نظام‌های آموزشی سایر کشورها مطرح شد و در این خصوص محمد مشایخی در سال ۱۳۴۹ اثری را با نام *آموزش و پرورش تطبیقی* تألیف و منتشر کرد. به‌اعتقاد نویسنده، در طی بیش از نیم قرن اخیر روند تألیف کتاب‌هایی که صرفاً به توصیف نظام‌های آموزشی سایر جوامع پرداخته‌اند در ایران ادامه داشته است؛ و بنابراین، ضرورت تألیف کتابی که، علاوه بر توصیف صرف، بتواند مباحث نظری و اساسی آموزش و پرورش تطبیقی را بررسی کند انگیزه اصلی وی برای تألیف اثر حاضر بوده است (همان: ۶). در تداوم این بحث، نویسنده تلاش کرده است که نشان دهد توجه به نظام‌های آموزشی علاقه دیرینه مصلحان اجتماعی بوده است که می‌توان نشانه‌های آن را از سفر فیثاغورث (فیلسوف یونانی ۴۹۷-۵۸۰ پم) به ایران و هند تا جنگ‌های صلیبی یافت. هم‌چنین، فصل اول تنها فصلی است که با اضافه‌شدن بخش جدیدی با نام «اهداف مطالعه نظام‌های آموزشی سایر جوامع» در پانزده صفحه تغییر مشهودی را با چاپ‌های پیشین کتاب به‌نمایش می‌گذارد. سپس مؤلف مفهوم آموزش و پرورش تطبیقی را توضیح می‌دهد و با بیان تفاوت بین دو اصطلاح «آموزش و پرورش تطبیقی» و «آموزش و پرورش بین‌المللی» این فصل را به‌پایان می‌رساند.

در فصل دوم با عنوان «تاریخ تحول آموزش و پرورش تطبیقی» مؤلف این تاریخ را به پنج مرحله تقسیم کرده است. این دوره‌ها به‌ترتیب تقدم تاریخی عبارت‌اند از: دوره مشاهده و خاطرات جهان‌گردان، دوره مطالعه نظام‌های آموزشی به‌قصد الگوگیری، دوره آموزش و پرورش به‌منزله نهاد اجتماعی، دوره همکاری‌های بین‌المللی، و دوره معاصر (آقازاده ۱۳۸۳). نویسنده کتاب در دو صفحه پایانی این فصل پیشنهاد مطالعه نظام‌های تعلیم و تربیت سایر جوامع را در ایران بررسی کرده است.

فصل سوم به توضیح و تشریح روش‌های تحقیق در آموزش و پرورش تطبیقی می‌پردازد. نویسنده دربدو امر از سه طبقه‌بندی روش تحقیق با نام‌های طبقه‌بندی نوآ (Noah)، موری توماس (Murray Thomas)، و تیسن و آدامز (Theisen and Adams) یاد می‌کند. در نخستین طبقه‌بندی، نوآ از چهار روش توصیفی، توسعه‌ای، رابطه‌یابی، و تعمیم یاد می‌کند. موری توماس انواع روش‌های تحقیق تطبیقی را روش تاریخی، پیمایشی، تجربی، قوم‌شناسی، و تحلیل محتوا می‌نامد و تیسن و آدامز این روش‌ها را در سه گروه کلی تحقیق توصیفی (descriptive)، تحلیلی (analytical) و ارزش‌یابانه (evaluative) قرار می‌دهند. سپس، نویسنده کتاب در سرتیتر جدیدی روش‌های تحقیق در علوم تربیتی را (بدون اشاره به روش‌های آموزش و پرورش تطبیقی) به دو گروه کلی کمی و کیفی تقسیم می‌کند و فصل را با اشاره به نکاتی درخصوص مطالعات تطبیقی و قلمرو این مطالعات به پایان می‌رساند.

فصل چهارم با عنوان «رویکردهای آموزش و پرورش تطبیقی»، که بخشی از مطالب آن پیشاپیش به صورت مقاله به چاپ رسیده است، به زعم نویسنده درصدد ارائه شواهدی در تأیید نظریه‌های اجتماعی و اقتصادی متداول و مرتبط با آموزش و پرورش است (محسن پور ۱۳۹۳: ۶۳). نخستین رویکرد، یعنی رویکرد خصلت ملی، به منزله قدیمی‌ترین رویکرد مورد توجه بنیان‌گذاران اولیه رشته آموزش و پرورش تطبیقی بوده است. از منظر این رویکرد، آموزش و پرورش هر ملت محصول تاریخ آن ملت است و بنابراین با مطالعه آن می‌توان خصلت ملی آن ملت را تشخیص داد. رویکرد تاریخی - فلسفی در نیمه اول قرن بیستم مورد توجه پژوهش‌گران تطبیقی قرار گرفت که بر بنیان آن باید در پی شناسایی عوامل تاریخی، فلسفی، و فرهنگی، که زیربنای نظام آموزشی را تشکیل می‌دهند، باشیم. رویکرد علوم اجتماعی مبین تأثیرپذیری علم آموزش و پرورش تطبیقی از نظریات متداول در علوم اجتماعی است که نویسنده کتاب آن‌ها را به سه نظریه ساختار - کارکردی، تکاملی، و تجدد تقسیم و هریک را جداگانه بحث و بررسی می‌کند. چهارمین رویکرد با عنوان رویکرد اقتصادی مبین تأکید علمای آموزش و پرورش تطبیقی بر نقش نظام‌های آموزشی در روند رشد و توسعه اقتصادی جوامع بشری است. در صفحات بعدی، نویسنده از نظریه وابستگی، حل مسئله، تجدید حیات فرهنگی، درون - برون‌داد، و فرانگرایی به منزله دیگر رویکردهای آموزش و پرورش تطبیقی یاد می‌کند و آن‌ها را توضیح می‌دهد.

اصول و معیارهای استفاده از تجارب آموزشی سایر جوامع محتوای فصل پنجم را تشکیل می‌دهد. هم‌چون فصل قبل، نویسنده بخشی‌هایی از این فصل را در مقاله‌ای به چاپ

رسانده است. سخن اصلی نویسنده این است که مطالعه آموزش و پرورش کشورها، به قصد منتقل کردن تجارب آموزشی یک یا چند کشور به کشوری دیگر، مستلزم بررسی‌های عمیق و همه‌جانبه‌ای است که دقت و تأمل فراوانی را طلب می‌کند. بنابراین، در انتخاب و انتقال تجربه‌ها باید سه اصل تأثیرپذیری دیدگاه‌های آموزشی از تحولات جامعه، لزوم سنخیت عناصر آموزشی، و توجه به غایات تعلیم و تربیت مدنظر قرار گیرد. نویسنده در بخش بعدی این فصل با ذکر مثال‌هایی مواردی از کم‌توجهی به اصول حاکم بر مطالعات تطبیقی در نظام آموزشی ایران را نشان داده است.

هدف فصل پایانی کتاب تبیین جایگاه علمی رشته آموزش و پرورش تطبیقی از طریق نشان دادن فعالیت‌هایی است که در این خصوص در مجامع دانشگاهی دنیا صورت پذیرفته است. تدریس درس آموزش و پرورش تطبیقی در امریکا در دهه ۱۹۳۰ م و در ایران در دهه ۱۳۵۰ ش شروع شده است. هم‌چنین، رشته آموزش و پرورش تطبیقی در سطح کارشناسی ارشد و دکترا در بسیاری از دانشگاه‌های دنیا ایجاد شده است و بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی، هم‌چون یونسکو و بانک جهانی، به مطالعات تطبیقی در قلمرو آموزش و پرورش اشتغال دارند. این فصل با معرفی اجمالی تعدادی از انجمن‌های ملی آموزش و پرورش تطبیقی، شورای جهانی انجمن‌های ملی آموزش و پرورش تطبیقی، و تعدادی از نشریات معتبر رشته به پایان می‌رسد. نویسنده در پیوست اول نام تعدادی از دانشگاه‌ها یا کالج‌های دارای رشته آموزش و پرورش تطبیقی در سطح تحصیلات تکمیلی و در پیوست دوم اسامی مراکز تحقیقات آموزش و پرورش تطبیقی و بین‌المللی را به زبان انگلیسی ذکر کرده است.

۳. معرفی مختصر مؤلف

بهرام محسن‌پور دانشیار بازنشسته دانشگاه خوارزمی و دارای درجه دکترا در رشته آموزش بین‌المللی و توسعه از دانشگاه پیتسبورگ امریکاست. او طی چند دهه گذشته در بسیاری از مراکز دانشگاهی شهر تهران به تدریس درس آموزش و پرورش تطبیقی اشتغال داشته و هم‌زمان، علاوه بر تألیف مقالاتی در این حوزه، در بسیاری از نشریات علمی و پژوهشی مقالات مرتبط با این علم را بررسی و داوری کرده است. این‌همه مبین تبصر علمی و تجربه مؤلف در خصوص تألیف کتابی در حوزه آموزش و پرورش تطبیقی است.

۴. نقد شکلی اثر

اثر حاضر هم‌چون سایر کتب ناشر (سمت) با مقدمه کوتاهی درخصوص هدف از چاپ و نشر کتب دانشگاهی شروع و بیان می‌شود که کتاب برای دانشجویان رشته علوم تربیتی در مقطع کارشناسی به‌ارزش سه واحد درسی تدوین شده است. از لحاظ مؤلفه‌های چهارده‌گانه جامعیت صوری باید گفت که کتاب فاقد پیش‌گفتار، اهداف درس، خلاصه فصول، تمرین و آزمون، نتیجه‌گیری، و پیش‌نهاد پژوهش است. هر فصل با توضیح مختصری درخصوص محتوا شروع و منابع مورد استفاده در پایان آن ذکر شده است. از بعد نقد و تحلیل کیفیت چاپی و فنی اثر باید گفت که طرح جلد (با مشابهت تام رو و پشت جلد) از شکل ساده دایره‌ای (نشان‌دهنده کره زمین) استفاده کرده و، بدون ارائه اطلاعات مختصری درباره محتوای کتاب در پشت جلد، فضای بسیاری با زمینه سفید بلااستفاده مانده است. با توجه به سابقه طولانی ناشر در چاپ کتب دانشگاهی، از بعد حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، کیفیت چاپ، صحافی، قطع کتاب، و اغلاط چاپی می‌توان اثر حاضر را واجد شرایط مطلوب دانست. اگرچه کتاب در ویراست جدید دارای مقدمه مؤلف است، در آن بنا بر سنت مرسوم از ویراستار ادبی تشکر و قدردانی نشده و در صفحه شناسنامه اثر نیز نام و نشانی از ویراستار علمی و ادبی نیست؛ البته می‌توان کتاب را از بعد قواعد عمومی نگارش و ویرایش در حد قابل قبول ارزیابی کرد. باین حال، بعضی نکات جزئی قابل اصلاح و بررسی وجود دارد که به ترتیب به آن‌ها اشاره می‌شود:

- در صفحه ۵، به جای کلمه نامأنوس «سیاق» بهتر بود از واژه «سبک» استفاده می‌شد؛
- در صفحه ۶، ترجمه «encyclopedias of national systems of education» «دانش‌نامه‌های نظام‌های ملی آموزشی» ذکر شده است که «دانش‌نامه‌های نظام‌های ملی آموزش و پرورش» دقیق‌تر است؛
- در صفحه ۶، قسمت پانویس بهتر بود که حرف اول کلمات انگلیسی به صورت بزرگ تایپ شود. این مشکل در صفحات دیگر کتاب نیز تکرار شده است و روال یکسانی مشاهده نمی‌شود؛
- در صفحه ۶، پاراگراف دوم آدرس اینترنتی مربوط به «بانک اطلاعاتی شورای عالی انقلاب فرهنگی» اشتباه است؛

- در صفحه ۷، ابتدای پاراگراف سوم اسم فیلسوف یونانی «پروتاگوراس» به اشتباه «پوتاگوراس» تایپ شده است؛
- در صفحه ۷، نویسنده محترم «فیثاغورث» را با «پورتاگوراس» یک فرد پنداشته است؛
- در صفحه ۱۶، پاراگراف دوم، سطر نهم، بعد از کلمه «دادند» به جای علامت کاما باید نقطه گذاشته شود؛
- در صفحه ۲۲، آدرس اینترنتی دفتر بین‌المللی تعلیم و تربیت اشتباه است و باید به صورت «www.ibe.unesco.org» اصلاح شود؛
- در صفحه ۲۳، آدرس اینترنتی انجمن بین‌المللی برای ارزیابی موفقیت‌های آموزشی اشتباه است و باید به صورت «www.iea.nl» اصلاح شود؛
- در صفحه ۲۴، آدرس اینترنتی دو مطالعه بین‌المللی TIMMS & PIRLS اشتباه است و باید به صورت «timssandpirls.bc.edu» اصلاح شود؛
- در صفحه ۲۷، بند ۱ کلمه «این‌که» اضافی است؛
- در صفحه ۳۰، دومین پاراگراف در اولین سطر کلمه «نیز» اضافی است؛
- در صفحه ۳۳، پاراگراف اول، سطر چهارم، «قرون وسطا» به صورت «قرون وسطی» نوشته شود، زیباتر است؛
- در صفحه ۳۴، سطر اول همزه در اسم ژولین اضافی است؛
- در صفحه ۴۲، پاراگراف آخر واژه «آموزش و پرورش نیمه‌رسمی» معادل پانویشت non-formal education به اشتباه ترجمه شده است که باید ترجمه آن «آموزش و پرورش غیررسمی» باشد؛
- در صفحه ۵۷، پاراگراف دوم سطر سوم کلمه «کتابش» به «کتاب خودش» تغییر یابد، بهتر است؛
- در صفحه ۶۱، پانویشت اول «country studies»، حرف «y» در کلمه اضافی است و باید حذف شود؛
- در صفحه ۶۶، پانویشت دوم «breday» باید به «bereday» تغییر یابد؛
- در صفحه ۸۲، پاراگراف دوم سطر هشتم بعد از کلمات «کبری و صغری» باید واژه «چیدن» اضافه شود؛
- در صفحه ۸۲، سطر آخر به جای واژه نامأنوس «صبغه» کلمه «سبک» بهتر است.

۵. میزان روانی و رسایی اثر

باتوجه به تخصص و تجربه نویسنده در آموزش و پرورش تطبیقی، از منابع مختلفی برای تألیف هر فصل استفاده شده است. هم‌چنین، وی تلاش کرده است، باتوجه به این‌که مخاطبان اثر دانشجویان دوره کارشناسی‌اند، حتی‌الامکان مباحث را به صورت روان و روشن بیان کند. باوجوداین، بعضی از مطالب را مؤلف با ایجاز مخل بیان کرده است و خواننده مبتدی به آسانی قادر به درک آن نیست. برای مثال، در توضیح مفهوم هرمنوتیک (محسن پور ۱۳۹۳: ۵۵) یا در تشریح دیدگاه هولمز و استفاده او از نظریات کارل پوپر (همان: ۷۸). هم‌چنین، درحالی‌که جای طرح مباحثی هم‌چون ابعاد تطبیق در کتاب برای دانشجوی دوره کارشناسی، که آشنایی اندکی با این علم دارند، به شدت احساس می‌شود، نویسنده یک فصل را به روش‌های تحقیق تطبیقی اختصاص داده است.

۶. نقد محتوایی

در این بخش از مقاله به ترتیب به نقد درون‌ساختاری، منبع، تحلیل و بررسی علمی، میزان نوآوری و روزآمدی، میزان هماهنگی محتوای علمی - پژوهشی، میزان انطباق و جامعیت، نحوه استفاده از ابزارهای علمی، اصطلاحات تخصصی، و رویکرد کلی اثر خواهیم پرداخت.

۱.۶ نقد درون‌ساختاری

همان‌گونه‌که در بخش‌های پیشین بدان اشاره شد، محتوای کتاب در شش فصل تهیه و تنظیم شده است که باتوجه به حجم هر فصل، مدرسان دانشگاه ملزم خواهند شد که مباحث هر فصل را تقسیم و در چند جلسه مجزا تدریس کنند. نویسنده در فصل اول با عنوان کلیات به خوبی تلاش کرده است خوانندگان را با چهارچوب‌های اولیه علم آموزش و پرورش تطبیقی آشنا کند. در فصل بعدی، به تفصیل شرحی تاریخی از تحول این علم ارائه می‌دهد که در آن انسجام و نظم منطقی رعایت شده است. در فصل سوم، نویسنده انواع روش‌های تحقیق را از دیدگاه صاحب‌نظران مختلف در چهار بخش توضیح داده است، درحالی‌که از بعد محتوا تمایز روشنی بین روش‌های تحقیق در آموزش و پرورش تطبیقی با سایر روش‌های مرسوم تحقیق دیده نمی‌شود و نویسنده نتوانسته است مطلب جدیدی بر معرفت فعلی اضافه کند. در فصل چهارم رویکردهای آموزش و پرورش تطبیقی مطرح شده‌اند که ترتیب تاریخی و منطقی بین مطالب رعایت شده است. فصل پنجم به

طرح اصول و معیارهای استفاده از تجارب آموزشی سایر جوامع می‌پردازد. نویسنده در این فصل تلاش کرده است که با ذکر مثال‌های مرتبط با نظام آموزشی ایران نشان دهد که اقتباس و الگوگیری از سایر نظام‌های آموزشی عمدتاً جنبه منفی دارد. وی اگرچه به‌ایجاز تمام گفته است که کشورهای پیشرفته در سیر تکاملی خود به مطالعه نظام‌های آموزشی سایر کشورها توجه داشته‌اند، با تفصیل و ذکر مثال‌های بسیار به خواننده نشان داده است که نظام آموزشی ایران در این راه موفق نبوده است (همان: ۹۸-۱۰۶). در فصل پایانی جایگاه و روند پیشرفت علم آموزش و پرورش تطبیقی نمایش داده شده است. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت فصول کتاب از توالی منطقی در حد مطلوب پیروی می‌کند، اگرچه بهتر بود که جابه‌جایی در ترتیب فصول سوم و ششم صورت می‌گرفت. پیش‌نهاد این است که نخست دانشجویان با جایگاه آموزش و پرورش تطبیقی آشنا شود و در فصل پایانی کتاب از روش‌های تحقیق تطبیقی آگاهی یابد. همچنین، از لحاظ ترتیب منطقی و رعایت توالی مطالب و همان‌گونه که در عنوان کتاب نیز آمده است، آشناسدن دانشجویان با رویکردهای آموزش و پرورش تطبیقی (فصل ۴) بر درک روش‌های تحقیق (فصل ۳) تقدم دارد، چراکه رویکردها هدایت‌گر پژوهش‌گر در انتخاب نوع روش تحقیق‌اند.

۲.۶ نقد منبع

نویسنده، برخلاف روال مرسوم در اکثر کتب دانشگاهی، در پایان هر فصل منابع مورد استفاده را ذکر کرده است که این موضوع می‌تواند در جلب توجه دانشجویان به منابع مفید واقع شود و آن را باید یکی از نقاط قوت اثر حاضر دانست. در جهت تعیین اعتبار علمی منابع می‌توان دریافت که نویسنده فقط از کتب و مقالات نشریات در تألیف کتاب بهره برده و هیچ منبع اینترنتی، پایان‌نامه دانشگاهی، یا پایگاه اطلاعاتی مورد استفاده وی قرار نگرفته است. با توجه به تاریخ نشر کتاب (پاییز ۱۳۹۳ / اکتبر ۲۰۱۴) جدیدترین منبع فارسی مورد استفاده نویسنده مربوط به سال ۱۳۷۸ یعنی حدود پانزده سال قبل از ویراست دوم کتاب است که مایه تعجب بسیار است. همچنین، جدیدترین منبع انگلیسی مورد استفاده مربوط به سال ۲۰۱۲ م (یک منبع در فصل ۱) است. از این جنبه، باید گفت اکثر منابع مورد استفاده کتاب حداقل ده سال قبل از چاپ و نشر اثر حاضر چاپ شده‌اند. کتاب از دقت زیادی در استنادات و ارجاعات برخوردار است؛ به نحوی که خواننده به راحتی می‌تواند منابع مورد استفاده را جست‌وجو و بیش‌تر بهره‌برداری کند. فقط نکاتی چند را باید مورد توجه قرار داد:

- نویسنده هم در منابع فارسی و هم منابع انگلیسی سال نشر را بعد از نام خانوادگی و نام نویسنده (نویسندگان) ذکر نکرده و آن را در پایان مشخصات هر منبع آورده است؛
- برخلاف رویهٔ مرسوم، نام و نام خانوادگی مترجم (مترجمان) داخل پرانتز قرار نگرفته است؛
- صفحات مقالات بعضی از منابع انگلیسی ذکر نشده است (برای مثال، بنگرید به Rust 1991، منابع فصل ۴؛ یا بنگرید به Altabch 1991، منابع فصل ۶)؛

۳.۶ تحلیل و بررسی علمی

مطالعهٔ محتوایی اثر مبین آشنایی جامع نویسنده با مباحث مرسوم علم آموزش و پرورش تطبیقی است. این موضوع به‌ویژه در استفاده از منابع فارسی آشکار می‌شود که به‌نحوی نظر مریان و اندیشمندان ایرانی یا مسلمان را نشان می‌دهد. مطالعهٔ کتاب هم‌چنین مبین هوشمندی و قدرت نویسنده در تحلیل و بررسی علمی موضوعات هر فصل با استفاده از منابع در دسترس است. هم‌چنین، در اکثر بخش‌های کتاب نویسنده تلاش و آفری داشته است که در تحلیل‌های خود بی‌طرفی علمی را رعایت کند. با وجود این محاسن، بیان چند نکته در خصوص تحلیل و بررسی علمی اثر لازم است:

- با این‌که در ویراست جدید نام کتاب تغییر کرده و نویسنده واژهٔ «مبانی» را کلاً حذف و به‌جای آن رویکرد گذاشته و هم‌چنین، روش‌ها را مقدم بر اصول ذکر کرده است، ولی در محتوای کتاب تغییر چندانی نداده است؛ درحالی‌که بهتر بود ارائهٔ مباحث با عنوان کتاب هماهنگی بیش‌تری داشت؛
- در فصل چهارم اگرچه نویسنده هیچ‌گونه تعریفی از رویکرد بیان نکرده و بین آن با تئوری یا نظریه تمایزی قائل نشده است، با توضیحی که در پاراگراف دوم صفحهٔ ۶۳ داده است، به‌نظر می‌رسد این دو را از یک‌دیگر جدا انگاشته و هر رویکرد را شامل چند تئوری دانسته است، درحالی‌که هم‌زمان در صفحات بعدی به این تقسیم‌بندی وفادار نمانده است. برای مثال، نویسنده برای دو تئوری وابستگی و فرانوگرایی از واژهٔ رویکرد استفاده کرده است که با توجه به تقسیم‌بندی قبلی کتاب، اولی جزء رویکرد اقتصادی و دومی جزء رویکرد تجدید حیات فرهنگی قرار می‌گیرد و نمی‌توان آن‌ها را رویکرد مستقلی نامید؛

- نویسنده در فصل پنجم بدون ذکر منبع از سه اصل، که در انتخاب و انتقال تجربه‌های آموزشی حائز اهمیت‌اند، نام می‌برد، درحالی‌که هیچ اشاره‌ای به تعارض بین این اصول نکرده است.

۴.۶ نوآوری و روزآمدی

علم آموزش و پرورش تطبیقی در مقام مقایسه با دیگر رشته‌های علوم انسانی و به‌ویژه سایر گرایش‌های علوم تربیتی در زمینه ابعاد، اصول، تئوری‌ها، و روش‌های تحقیق هنوز در مراحل نخستین رشد و تعالی خویش، حتی در جوامع پیشرفته، به‌سر می‌برد (Manzon 2011). این وضعیت در ایران جنبه حادتری به‌خود گرفته است. برای مثال، درحالی‌که طی نیم‌قرن اخیر در ایران ده‌ها کتاب و مقاله در زمینه روان‌شناسی یادگیری یا مدیریت آموزشی چاپ و منتشر شده‌اند، تعداد کتاب‌های منتشرشده در حوزه آموزش و پرورش تطبیقی کم‌تر از بیست جلد است که از چاپ بعضی از آن‌ها بیش از سه دهه گذشته است. از این منظر، جهد نویسنده در تدوین و تألیف کتابی که بتواند تاحدودی خلأ علمی فعلی را پر کند ارزش‌مند است. هم‌چنین، بر این اساس می‌توان درک کرد که چرا اغلب منابع فارسی مورد استفاده نویسنده قدیمی‌اند؛ از سوی دیگر، نویسنده بسیاری از مباحث اخیر این علم را در کتاب مطرح نکرده است که نمی‌توان دلیل روشنی برای آن بیان کرد. بنابراین، لازم است نویسنده و ناشر کتاب در چاپ‌های بعدی تحولات جدید علم آموزش و پرورش تطبیقی را مدنظر قرار دهند.

۵.۶ هماهنگی محتوای علمی با اصول و مبانی

از آنجایی‌که درس آموزش و پرورش تطبیقی یکی از دروس مشترک بین همه گرایش‌های علوم تربیتی است، به‌نظر می‌رسد که از بعد محتوای علمی کتاب حاضر توانسته است تا حد مطلوبی توقع آموزشی دانشجویان مختلف را برآورده سازد. نویسنده در فصل اول ضمن بررسی مفهوم آموزش و پرورش تطبیقی به نقد دیدگاه‌های اندیشمندان مختلف در مورد تعاریف آنان پرداخته بدون این‌که تعریف دقیق یا حداقل مورد قبول خود را بیان کند. هم‌چنین، در بخش پایانی این فصل تمایز آموزش و پرورش تطبیقی و آموزش و پرورش بین‌المللی مطرح می‌شود، درحالی‌که از توجه به تمایز مفهوم آموزش و پرورش تطبیقی با اصطلاحاتی هم‌چون آموزش و پرورش مقایسه‌ای، تربیت تطبیقی، و تعلیم و تربیت تطبیقی

غفلت شده است (معدن‌دار آرانی و کاکیا ۱۳۹۴). در فصل دوم، تاریخ آموزش و پرورش تطبیقی با دقت نظر و اشراف کامل نویسنده به خوبی بررسی شده است. نگاه غالب نویسنده در این فصل معطوف به بررسی سیر تحول تاریخی این علم عمدتاً در جهان غرب و ایران اسلامی است و هیچ اشاره‌ای به تجارب سایر ملل (برای مثال چینی‌ها یا هندی‌ها) نمی‌کند (Bray 2002; Wilson 2003). در فصل سوم، نویسنده به دشواری‌هایی بر سر راه تحقیقات تطبیقی اشاره می‌کند و درخصوص دو مشکل تفاوت مفاهیم در نظام‌های آموزشی مختلف و اعتبار داده‌های تحقیقاتی هشدار می‌دهد. این موضوع نشان می‌دهد که اولاً، نویسنده تحقیقات تطبیقی را فقط محدود به سطح کشوری می‌داند، درحالی‌که تقسیم‌بندی‌های موجود آن را فقط یکی از سطوح تحلیل و مشاهده در مطالعات تطبیقی می‌پندارد (Manzon 2014)؛ ثانیاً، مشکل اعتبار داده‌های تحقیقاتی محدود و منحصر به پژوهش تطبیقی نیست و سایر پژوهش‌های علوم تربیتی را نیز در بر می‌گیرد (جانسون و کریستنسن ۲۰۰۴). در فصل چهارم، نویسنده به تفصیل رویکردهای آموزش و پرورش تطبیقی را برای خوانندگان توضیح می‌دهد، به نحوی که می‌توان این فصل را از بعد علمی و توجه به اصول و مبانی رشته قوی‌ترین فصل کتاب دانست. با وجود این، ارائه نکردن توضیح روشن درخصوص دو مفهوم رویکرد و تئوری ازسوی نویسنده، تغییر در بعضی از سرتیترهای این فصل را ضروری کرده است. با توجه به اصول و مبانی حاکم بر علم آموزش و پرورش تطبیقی، یکی از نقدهای اساسی به محتوای کتاب مربوط به فصل پنجم است. درحالی‌که خواننده نمی‌تواند یک مثال عملی و عینی از فایده علم آموزش و پرورش تطبیقی، از زمانی که نظام‌های آموزش و پرورش رسمی عمومی مدرن در دنیا رواج پیدا کرده‌اند، در سرتاسر اثر حاضر پیدا کند و طبعاً با این پرسش روبه‌رو می‌شود که پس فایده این علم چیست، نویسنده برای نشان دادن لزوم توجه به اصول حاکم بر مطالعات تطبیقی، با ذکر مثال‌هایی که عمدتاً مربوط به دو دهه ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ در ایران‌اند یا مثالی مربوط به سال ۱۳۳۶ درخصوص اجرای طرح بدون امتحان دانش‌آموزان ابتدایی (ارزش‌یابی توصیفی) و اطلاق طرح وارداتی به آن، تصویری تیره‌وتار و منفی از هرگونه الگوگیری و اقتباس از سایر نظام‌های آموزشی و در نتیجه فایده علم آموزش و پرورش تطبیقی به دانشجوی دوره کارشناسی ارائه می‌دهد. طنز تلخ این که طرح ارزش‌یابی توصیفی مجدداً و هم‌زمان با نشر کتاب در کشور شروع شده و در حال حاضر بیش از یک دهه است که از اجرای آن در نظام آموزشی فعلی می‌گذرد. با این‌همه، نویسنده در فصل پایانی به صراحت روند روبه‌رشد اقبال به علم آموزش و پرورش تطبیقی را از طریق تأسیس دوره‌های

تخصصی، برگزاری کنفرانس‌ها، تأسیس انجمن‌های ملی، و چاپ نشریات در سرتاسر دنیا به‌نمایش می‌گذارد که خود ایجادکننده نوعی تعارض ذهنی با تجارب تلخ فصل قبلی است.

۶.۶ میزان انطباق و جامعیت

اثر حاضر از لحاظ انطباق محتوا با عنوان و فهرست مطالب دارای قوت و استحکام لازم است؛ البته اگرچه نویسنده به پاره‌ای از مباحث اولیه هم‌چون استفاده‌ها و سوءاستفاده‌های احتمالی از یافته‌های تطبیقی در مطالعات آموزش و پرورش اشاره‌ای نکرده است، می‌توان محتوای کتاب را از لحاظ جامعیت موضوعی در حد قابل قبول ارزیابی کرد. نکته دیگری که در این قسمت باید بدان توجه داشت جامعیت اثر باتوجه‌به تعداد صفحات کتاب (۱۱۶ بدون پیوست‌ها) و از لحاظ پوشش ساعات واحد درسی (حداقل ۱۵ جلسه کلاسی در هر ترم) است، که به‌نظر بنده، در جایگاه یکی از مدرسان این درس، حجم و مباحث کتاب برای یک درس سه‌واحدی دانشگاهی کفایت نمی‌کند و بهتر بود که مؤلف با ارائه مباحث جدید و تکمیلی یا بررسی نظام آموزشی چند کشور، به‌صورت تطبیقی از بعد ساختار رسمی یا مواد و ساعات درسی با نظام آموزشی ایران، بر حجم و محتوای کتاب می‌افزود. هم‌چنین، از آنجایی که در عنوان کتاب از واژه‌های رویکردها و اصول استفاده شده است، باید نویسنده محترم کتاب این رویکردها و اصول را به‌صورت عمقی‌تری از منظر فلسفی بررسی می‌کرد (میرزاحمدی ۱۳۹۳).

۷.۶ نحوه استفاده از ابزارهای علمی

همان‌گونه که در نقد شکلی اثر گفته شد، از لحاظ مؤلفه‌های چهارده‌گانه جامعیت صوری کتاب فاقد پیش‌گفتار، اهداف درس، خلاصه فصول، تمرین و آزمون، و پیش‌نهاد پژوهش در هر فصل است. هم‌زمان کتاب دارای دو پیوست، واژه‌نامه انگلیسی به فارسی، و نمایه اسامی است. در پیوست نخست، اسامی دانشگاه‌ها و کالج‌های دارای رشته آموزش و پرورش تطبیقی ذکر شده است که اکثریت آنان در ایالات متحده آمریکا قرار دارند. پیوست دوم دربردارنده نام مراکز تحقیقاتی آموزش و پرورش تطبیقی در کشورهای عمدتاً غربی است. هم‌چنین، واژه‌نامه مناسب است و اصطلاحات به‌وفور در کتاب مورد استفاده قرار گرفته‌اند که می‌تواند باعث آشنایی بیشتر و بهتر دانشجویان با واژه‌های تخصصی رشته شود.

۷. رویکرد کلی اثر

نویسنده در بخش‌های عمده‌ای از کتاب تلاش کرده است که با ذکر مثال‌های مرتبط با تاریخ و فرهنگ ایران و اسلام شواهد تاریخی متقنی برای مباحث مطروحه ارائه کند. برای مثال، این موضوع در سه فصل اول، دوم، و پنجم به‌خوبی مشهود است که می‌توان آن را یکی از امتیازات اثر حاضر دانست. هم‌چنین، در فصول اول و دوم نویسنده تلاش کرده است تغییرات و تحولات مرتبط با پیشینه مطالعه نظام‌های آموزشی در ایران را از سال ۱۲۷۵ (با ذکر نام نشریه هفتگی تربیت به‌منزله مجله پیش‌گام با چاپ مقاله‌ای درباره مدرسه بیروت) تا عصر حاضر بررسی کند.

۸. نتیجه‌گیری

باتوجه به تخصص و اشتها نویسنده در حوزه آموزش و پرورش تطبیقی از یک‌سو و قلت منابع علمی فعلی از سوی دیگر، می‌توان کوشش ارزش‌مند وی را در اواخر دهه هشتاد ستود، اگرچه در این مدت آثار دیگری در این حوزه علمی در کشور چاپ شده‌اند که نویسنده می‌توانست در ویراست جدید کتاب از آن‌ها استفاده کند. به‌هرحال، باتوجه به حجم کم و قلت صفحات، این اثر توانسته است تا حد نسبی خوانندگان را با چهارچوب‌های کلی و اولیه این علم آشنا کند. هم‌چنین، کتاب ضمن حفظ و بهره‌گیری از محاسن کتب قبلی توانسته است بعضی از کاستی‌های آنان را برطرف کند. برای مثال، بیان تفصیلی رویکردهای آموزش و پرورش تطبیقی چشم‌انداز جدیدی پیش روی خوانندگان نهاده است تا دریابند چگونه می‌توان با آگاهی از هر رویکرد به تحلیل و تفسیر پدیده‌ها و رخدادهای آموزشی در محیط‌های گوناگون اجتماعی - فرهنگی دست یازید. به‌نظر من، مهم‌ترین نقدی که از لحاظ محتوایی می‌توان بر اثر حاضر وارد دانست این است که روح کلی حاکم بر کتاب مبتنی بر منفی‌نگری و القای این نظریه ضمنی است که اقتباس و الگوگیری در حوزه آموزش و پرورش اصولاً امری است که حتی‌الامکان باید از آن اجتناب کرد. در کمال تأسف باید گفت حتی در ویراست جدید نیز نویسنده با ذکر مثال‌های منفی تصویری منفی از علم آموزش و پرورش تطبیقی ترسیم کرده است (بنگرید به محسن‌پور ۱۳۹۳: ۱۳-۱۹، ۴۰، ۹۸-۱۰۶)، درحالی‌که می‌توانست با ارجاع به مثال‌های مثبت به دانشجویان جوان دوره کارشناسی، که با ذهنی باز و پذیرای تغییر و نوآوری در کلاس درس نشسته‌اند، این موضوع را یاد دهد چگونه کشورهایی هم‌چون ژاپن، تایوان، سنگاپور،

مالزی، و حتی چین و هند توانسته‌اند با اقتباس آگاهانه از نوآوری‌های نظام‌های آموزشی مدرن مسیر ترقی و پیشرفت خود را با سرعت بیش‌تری طی کنند. هم‌چنین، یکی از مهم‌ترین کاستی‌های اثر حاضر فقدان توجه به جریانات معاصر فکری علم آموزش و پرورش تطبیقی است. به‌هرحال، کتاب از لحاظ ابعاد شکلی و مواردی هم‌چون رسم‌الخط، قواعد زبانی، ویراستاری ادبی، و ساختار فصول در مقایسه با منابع قبل از خود برتری و رجحان دارد. با عنایت به این نکات، پیش‌نهادهای زیر برای ارتقای علمی اثر ارائه می‌شوند:

- اضافه کردن مقدمه و نتیجه‌گیری برای هر فصل؛
- نوشتن فصول جدیدی در خصوص ابعاد تطبیق و سطوح زمانی و مکانی تطبیق؛
- بیان تئوری‌های جدید بیان‌نشده در کتاب هم‌چون فمینیسم، مابعد استعمارگرایی، انتقادی، و نئولیبرالیسم؛
- بهره‌گیری از منابع جدید هم‌چون وب‌سایت‌ها، پایگاه‌های اطلاعاتی، و مقالات منتج از پایان‌نامه‌ها و گزارش‌های دولتی؛
- توضیح و تشریح تطبیقی نظام‌های آموزشی دو یا سه کشور پیشرفته یا مسلمان هم‌چون مالزی و ترکیه.

کتاب‌نامه

- آقازاده، احمد (۱۳۸۳)، *آموزش و پرورش تطبیقی*، تهران: سمت.
- جانسون، بروک و کریستنسن لاری (۱۳۹۱)، *روش پژوهش در علوم تربیتی: کمی، کیفی، و آمیخته*، ترجمه علی‌اکبر خسروی بابادی، کامبیز پوشنه، و محرم آقازاده، تهران: آبیژ.
- محسن‌پور، بهرام (۱۳۹۳)، *آموزش و پرورش تطبیقی: رویکردها، روش‌ها، و اصول*، تهران: سمت.
- معدن‌دار آرانی، عباس و لیدا کاکیا (۱۳۹۴)، *آموزش و پرورش تطبیقی: چشم‌اندازهای نوین*، تهران: آبیژ.
- میرزاحمدی، محمدحسن (۱۳۹۳)، *مقدمه‌ای بر روش‌شناسی پژوهش تطبیقی*، تهران: آبیژ.
- Bray, M. (2002), "Comparative Education in East Asia: Growth, Development, and Contributions to the Global Field", *Current Issues in Comparative Education*, vol. 4, no. 2, <<http://www.tc.columbia.edu>>.
- Epstein, E. (2001), "The Problematic Meaning of 'Comparison' in Comparative Education", in: K. Kumpner (ed.), *Comparative Education*, ASHE Series, New York: Simon and Schuster.
- Lamy, P. (2010), *Global Problems, Global Solution: Towards Better Global Governance*, World Trade Organization, <<https://www.wto.org>>.

- Manzon, M. (2014), "Comparing Places", in Mark Bray, Bob Adamson, and Mark Mason (eds.), *Comparative Education Research: Approaches and Methods*, Second Edition, Hong Kong: Springer and The University of Hong Kong.
- Manzon, M. (2014), *Comparative Education: The Construction of a Field*, Hong Kong: The University of Hong Kong.
- Masemann, V., M. Bray, and M. Manzon (2007), *Common Interests, Uncommon Goals: Histories of the World Council of Comparative Education Societies and its Members*, Hong Kong: Springer and The University of Hong Kong.
- Wilson, D. N. (2003), "The Future of Comparative and International Education in a Globalised World", *International Review of Education*, vol. 49, <<http://citeseerx.ist.psu.edu>>.